

بسم الله الرحمن الرحيم

تفاوت احزاب اسلامی با احزاب دموکراتیک غربی

(ترجمه)

خبر:

وزارت داخله پاکستان روز جمعه رسماً اعلام کرد که حزب سیاسی — دینی (Tehreek-e-Labbaik Pakistan (TLP تحت قانون مبارزه با تروریسم به عنوان «حزب ممنوع» شناخته شده است. دولت فدرال گفته است دلایل معقولی دارد که معتقد است این حزب سیاسی اسلامی با تروریسم مرتبط است.

تبصره:

قیام سال ۱۸۵۷ میلادی، برای مردم شبه‌قاره هند نمونه‌ای عبرت‌آموز بود تا از شورش علیه صاحبان قدرت بترسند. انگلیس‌ها این نمونه را عمداً به‌جا گذاشتند و تا امروز هم حاکمان همان مسیر را دنبال می‌کنند.

از قبل تأسیس پاکستان تاکنون، این سرزمین همیشه درگیر کشمکش میان افکار ملی‌گرایانه و دینی بوده است. پیش از تقسیم شبه‌قاره هند، حزب کنگره ملی هند به‌عنوان نماینده همه مردم هند ظهور کرد، اما خیلی زود روشن و واضح شد که رهبران این حزب در واقع به دنبال برپایی حکومتی بودند که در آن هندوها بر همه چیز تسلط داشته باشند؛ هرچند آن را ظاهراً «جنبشی ملی» معرفی می‌کردند.

در آن زمان، رهبران مسلمان مانند محمدعلی جناح، محمدعلی جوهر، مولانا ابوالکلام آزاد و حسین شهید سهروردی با این حزب همکاری داشتند؛ زیرا ایده جدایی و تقسیم هند هنوز مطرح نشده بود و آنان به وحدت و یکپارچگی شبه‌قاره باور داشتند.

اما با گذشت زمان، رهبران مسلمان فهمیدند که حزب کنگره در واقع در خدمت منافع هندوهاست و مسلمانان را نادیده می‌گیرد. در واکنش به این وضعیت، حزبی تازه برای دفاع از حقوق مسلمانان تشکیل شد که همان رابطه مسلمانان سراسر هند بود.

این حزب، زاده فکر بشری بود و تعریفی خاص از «بقای مسلمانان و پیشرفت آنان» ارائه می‌داد؛ اما از دیدگاه اسلام، همه‌ی افکار باید بر پایه عقیده اسلامی بنا شوند. همین چشم‌پوشی از اصل عقیده، باعث شد راحل ارائه‌شده ناقص و ناتمام باشد؛ راحلی که نه کاملاً اسلامی بوده و نه هم با دنیای مدرن سازگار بود.

حدود چهل سال بعد از تشکیل این حزب، سرانجام توانست هدف اصلی خود را محقق کند؛ یعنی ایجاد کشوری مستقل برای مسلمانان هند، که همان پاکستان امروز است. اما در واقع، چیزی که پیروز شد افکار ملی‌گرایی بود، نه افکار اسلامی. این فکر ملی‌گرایانه با رنگ و بوی دینی آمیخته شد تا حمایت مردم مسلمان را جلب کند. یعنی گرچه ظاهر کار اسلامی به نظر می‌رسید، در باطن هدف، ساختن یک ملت بر پایه قومیت و ملیت بود، نه بر اساس عقیده و نظام اسلامی.

ما مسلمانان پاکستان تا امروز گرفتار افکار ملی‌گرایی هستیم. احساس دینی در وجود ما هست، اما فقط در قلب‌ها مانده و به عمل نمی‌انجامد تا جایی که حتی برای فلسطین هم نمی‌توانیم درست اعتراض کنیم و همین باعث می‌شود دیگران از این وضع سوءاستفاده کنند.

در اسلام، سیاست یعنی رسیدگی به امور مردم. پس حزب سیاسی در اسلام یعنی گروهی از مسلمانان مؤمن که بر اساس اسلام جمع می‌شوند تا مردم را به اسلام سیاسی دعوت کنند و زندگی را طبق نظام آن اداره نمایند.

در مورد احزاب سیاسی، قانون اساسی حزب التحریر چنین بیان می‌کند: «مسلمانان حق دارند احزاب سیاسی تشکیل دهند تا حاکمان را مورد حسابرسی قرار دهند یا از طریق امت به قدرت برسند، به شرط آن‌که این احزاب بر پایه عقیده اسلامی بنا شده باشند و احکامی را که انتخاب می‌کنند، احکام اسلامی باشد. برای تأسیس چنین حزبی نیاز به گرفتن مجوز نیست، اما هر گروه یا تشکلی که بر غیر اسلام استوار باشد، حرام است.» همچنین، هیچ گروهی از مسلمانان حق ندارد بر پایه‌ای غیر از اسلام، چه از نظر عقیده و چه از نظر نظام زندگی تشکیل شود.

در مقابل، قانون اساسی پاکستان در ماده ۱۷ خود می‌گوید: «هر فرد حق دارد انجمن یا اتحادیه تشکیل دهد، البته با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی که قانون به‌طور منطقی برای حفظ حاکمیت، امنیت، نظم عمومی یا اخلاق کشور تعیین می‌کند.»

اقدام اخیر دولت پاکستان در اجرای قانون مبارزه با تروریسم علیه حزب «لَبیک پاکستان» و ممنوع اعلام کردن آن، نشان می‌دهد که معیارهای دولت در برخورد با احزاب سیاسی با معیارهای اسلام تفاوت دارد. اما حزب لبیک پاکستان یک گروه سیاسی است؛ مانند دیگر احزاب دینی که در انتخابات شرکت کرده و حتی کرسی‌ای در مجلس دارد. این موضوع نشان می‌دهد که این حزب نیز تابع نظام موجود است و با مفهوم واقعی حزب سیاسی در اسلام سازگار نیست.

بنابر این، برخورد دولت با حزب لبیک از سوی همان نظامی بود که اعضای این حزب ابتدا آن را پذیرفته و مشروع دانسته بودند؛ اما بعداً به انتقاد از آن پرداختند. به همین دلیل، زمانی که پیروان لبیک در اعتراض به سیاست دولت درباره‌ی فلسطین به خیابان‌ها آمدند، با آنان همان‌طور رفتار شد که با معترضان شورش ۱۸۵۷ رفتار شده بود؛ همان رفتاری که ریشه در روحیه بهجا مانده از استعمار انگلیس در میان حاکمان امروز دارد.

این ماجرا نشان می‌دهد مشکل اصلی، در بُعد دینی این حزب است. اگر این بُعد دینی کاملاً در قالب سیاست منافع ملی حل شود، آنگاه برای حکومت قابل‌پذیرش خواهد بود. اگر واضح‌تر بگوییم، حزب لبیک پاکستان اگر امروز از دیدگاه و رویکرد دینی خود دست بردارد؛ حتی اگر نامش را نگهدارد دیگر برای حاکمان پاکستان خطری نخواهد داشت.

برای احزاب سیاسی جائز نیست تا در حکومتی سکولار که اسلام را از عرصه‌ی قدرت کنار گذاشته است، مشارکت کنند؛ نه با تشکیل دولت و نه با پیوستن به آن. چنان‌که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [مائده: 47]

ترجمه: و هرکس به آنچه الله نازل کرده حکم نکند، آنان همان فاسقانند.

وضعیت کنونی پاکستان به همان راحلی نیاز دارد که یک قرن پیش لازم بود. این راحل نه با تشکیل «رابطه مسلمین هند» تحقق یافت و نه با نابودی امروز «جنش لبیک پاکستان» حاصل خواهد شد. راه واقعی بازگشت به اساسات اسلام و سپردن دولت به خلیفه‌ای است که فقط بر اساس احکام الله سبحانه و تعالی حکم کند و نیروهایش را بسیج کند تا سرزمین قدس را از چنگال یهود بیرون نماید. این فرصت می‌تواند نقطه عطفی باشد تا مسلمانان به هویتی مشترک و اساسی در اسلام بازگردند، هویت فراتر از مرزها، نژادها و زبان‌ها. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ [انبیاء: 92]

ترجمه: در حقیقت این امت شما، امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید.

نویسنده: اخلاق جیهان

مترجم: حسن سلحشور